**باسمه تعالی**

[***طلوع فجر در لیالی مقمره*** 1](#_Toc477035768)

[***زمان لیالی مقمره*** 1](#_Toc477035769)

[***نظر مرحوم خویی در ردّ نظر محقق همدانی*** 1](#_Toc477035770)

[**مناقشه** 2](#_Toc477035771)

**موضوع**: کتاب الصلاه/اوقات فرائض /وقت نماز صبح/طلوع فجر در لیالی مقمره

**خلاصه مباحث گذشته:**

***طلوع فجر در لیالی مقمره***

***بحث راجع به لیالی مقمره بود.***

***زمان لیالی مقمره***

***برخی فکر می کنند لیالی مقمره لیالی البیض یعنی شب 13و 14 و15 ماه است در حالی که مراد شب هایی است که غلبه نور ماه مانع از تبیّن سفیدی صبح می شود. و گاهی حتّی شب سیزدهم در شب های زمستان، هنگام طلوع فجر ماه غروب کرده است. لذا لیالی مقمره بین تابستان و زمستان فرق می کند. آقای زنجانی هم فرموده اند از شب دوازدهم تا شب بیست و پنجم از لیالی مقمره است زیرا لیالی مقمره در أیّام سال مختلف است و ایشان خواسته به گونه ای بگوید که همه را شامل شود.***

***ما بیان محقق همدانی و امام ره را مطرح کردیم و کلام مرحوم خویی را بیان کردیم و با این که در نظر ما کلام محقق همدانی قوی می رسید و می رسد تلاش کردیم از این بیان محقق همدانی جواب دهیم. و خلاصه جواب ما این بود که: در شب های مهتاب سفیدی صبح تشکیل می شود ولی نور ماه مانع از تمیّز آن است.***

***ولی مطلب به این سادگی نیست. ما باز بحث را تکرار می کنیم زیرا مهم است و در این جلسه قصد دفاع از محقّق همدانی داریم زیرا مطلب ایشان را کمی ساده گرفتیم در حالی که اشکال ایشان، اشکالی قوی است:***

***ابتدا کلام مرحوم خویی را به طور کامل بیان می کنیم:***

***نظر مرحوم خویی در ردّ نظر محقق همدانی***

*مرحوم خویی در ردّ نظر محقّق همدانی فرموده اند****:***

***ضوء قمر مانع از رؤیت است و مانع از مرئی نیست. و تبیّن به معنای رؤیت موضوعیّت ندارد بلکه طریقیت دارد و مهم تشکیل سفیدی صبح است و غبله نور ماه، تنها مانع از فعلیّت رؤیت است و نقش مهتاب مثل نقش روشنایی شهر ها است که مانع از رؤیت طلوع فجر است. و قصور در رائی و ناظر است نه در مرئی إلیه و منظور إلیه.***

*بعد ایشان فرموده است که:*

*قیاس این بحث به تغیّر تقدیری مع الفارق است زیرا:* ***در تغییر تقدیری که «اگر تابستان بود آب حوض بوی میته را به خود می گرفت» درست است و ما هم می گوییم نجس نمی شود زیرا موضوع تغیّر است و صادق نیست ولی این چه ربطی به نور مهتاب دارد که مانع از دیدن خیط أبیض است و مانع از تشکّل خیط أبیض نیست.***

**مناقشه**

***به نظر ما فرمایش محقّق همدانی قوی تر از این است که بخواهیم با این مقدار از اشکال، کلام او را ردّ کنیم. و به مرحوم خویی عرض می کنیم که:***

***أولاً: این که فرمودید: «نور ماه شبیه نور در شهر ها است که مانع از رؤیت است و مانع از مرئی نیست»؛ قیاس مع الفارق است زیرا اگر کمی از فضای محدود شهر ها بالاتر بروید کاملاً سفیدی صبح را می بیند و این نور مصنوعی بر جوّ زمین غالب نیست.***

***بله، اگر فرض کنید که قمری مصنوعی ساخته شود که بر جوّ زمین مسلّط باشد این شبیه محلّ بحث می شود و تنها چون فرضی و غیر واقعی است، از خارج احتمال نمی دهیم که شارع فریضه را تابع آن قرار دهد و لذا ربطی به نور ماه که نورطبیعی است ندارد.***

***ثانیاً: این که فرمودید: نور مهتاب مانع از رؤیت است نه مانع از تشکّل سفیدی صبح، قابل اشکال است:***

***اگر سفیدی صبح به معنای مقداری از نور خورشید باشد حرف شما درست است. و لکن گفته می شود که ظاهر خیط الأبیض من الخیط الأسود من الفجر، به معنای منعکس شدن نور خورشید بر جوّ افق شرعی است:***

***مثلاً اگر گفته شود هر گاه نور چراغ قوه باغبان را دیدی صدقه بده. حال اگر باغبان در روز بیاید و یادش رفته باشد خاموش کند چراغ قوه نور دارد و مثل شب است ولی چون فضا روشن است نور چراغ قوه در فضا انعکاس ندارد و در شب های مهتاب هم که فضا روشن است نور چراغ قوه انعکاس ندارد و تبیّن نور چراغ قوه صدق نمی کند.***

***و مشکل همین است که بخشی که قرار بود توسّط نزدیک شدن خورشید به افق روشن شود قبلاً توسّط ماه روشن شده بود و نور خورشید هیچ تأثیری در آن بخش نگذاشت. انعکاس نور خورشید یعنی نور خورشید در افق شرعی تأثیر بگذارد و تأثیر گذاشتن به این است که از تاریکی آن بکاهد و در شب های مهتاب تاریکی با نور خورشید کاسته نمی شود بلکه قبل از آن با نور ماه تاریکی کم شده بود.***

***بله اگر همان لحظه ماه گرفتگی شود مثل شب های أول ماه می شود. ولی این دلیل نمی شود که خیط أبیض وجود دارد.***

*نقض ها را با نقض های بیشتر بیان می کنیم:*

*نقض أول:* ***یک نقضی به نور ماه در روز کردیم که ماه در روز طلوع می کند و محسوس نیست ولی خورشید چنان نور دارد که ماه را نمی بینیم با این که ماه نور دارد. و تبیّن موضوعیّت ندارد ولی طریقیّت به چیزی دارد که قابلیّت برای تبیّن حسّی دارد. در شب های مهتاب نقطه مرکزی که قرار بود در شب های دیگر روشن شود قابل تبیّن حسّی نیست نه به این خاطر که خیط أسود در کنار آن نیست. و این احتمال وجود دارد که شارع چیزی که قابلیّت سفیدی صبح برای تبیّن حسّی دارد را ملاک قرار داده باشد. و قبلاً هم همین طور حساب می کردند و مردم به افق نگاه می کردند و صبر می کردند تا افق تغییر کند. الآن ما ساعت را معیار قرار می دهیم و می بینیم در شب های دیگر در ساعت 5:30 طلوع فجر بوده الآن هم باید این زمان باشد.***

*نقض دوم: نور ماه در شب أول، این نقض أثر شرعی دارد:*

***علّت این که نور ماه در شب أول قابل رؤیت است این است که:***

***وقتی خورشید غروب می کند در شب هایی که ماه سی روزه باشد چون ماه معمولاً حدود یک ساعت در افق می ماند چون فاصله آن با خورشید زیاد است و بزرگ هم هست راحت تر دیده می شود ولی در شب های أول ماه که ماه قبل آن بیست و نه روز بوده و چشم های ضعیف خیلی اوقات آن را نمی بیند چگونه می شود که دیده می شود؛***

***بعد از غروب آفتاب که نور خورشید از بین می رود اگر هلال با نقطه غروب خورشید فاصله داشته باشد قابل رؤیت است و هر چه به نقطه غروب خورشید نزدیک شود نور آن کمتر می شود تا دیگر قابل رؤیت نمی شود. و این که وسط روز نمی توان خورشید را نگاه کرد ولی اول و آخر روز می توان خورشید را نگاه کرد این است که نور خورشید کم می شود. هر چه خورشید و ماه بالا بیایند نورشان بیشتر می شود و هر چه أول و آخر افق بروند نورشان کمتر می شود.***

***شما که می گویید نور ماه مانع از رؤیت خیط أبیض است، نور خورشید هم مانع از رؤیت نور ماه است، با این که طبق محاسبات علمی اگر خورشید نبود نور ماه قابل دیدن بود و خود شما فرمودید که رؤیت هلال طریقیّت محضه دارد. و در رؤیت هلال با این که به تصریح مرحوم خویی طریقیّت محضه دارد ولی طریقیّت محضه برای قابلیّت بیاض برای رؤیت حسّی دارد و فرمایش محقق همدانی این است که در فرضی که نور ماه زیاد است به خاطر غلبه نور مهتاب فضای افق شرقی آن قدر روشن است که نور خورشید هیچ تأثیری نمی گذارد مثل برخی ستاره ها مثل ستاره قطبی که شب و روز هستند ولی در روز پیدا نیستند و این به خاطر این است که نور خورشید مانع است لذا اگر بگویند: اذا تبیّن لک ضوء الکواکب القطبیّه شامل ستاره در روز نمی شود.***

*ثالثاً: شما به محقق همدانی اشکال کردید که مقام را به تغیّر تقدیری نباید قیاس کرد؛*

***مقصود محقق همدانی از تغیّر تقدیری مثال آب در زمستان نیست و معلوم است که آب در زمستان با بوی میته به زودی تغییر نمی کند. و مثال محقق همدانی جایی است که آب با رنگ سرخ، سرخ شده است یا قبلاً با میته طاهر بوی آب تغییر کرده است. شما می توانستید اشکال کنید که این بحث را به تغییر تقدیری قیاس نکنید زیرا: تغییر به معنای حدوث حالت جدیده در رنگ یا بوی آب است و این جا حدوث حالت جدیده صورت نگرفته است زیرا آب سرخ بود و خون رنگ آن را عوض نکرد. ولی موضوع در لیالی مقمره، تغییر نیست بلکه بیاض النهار موضوع است که عرفاً شکل گرفته است.***

***و لکن محقق همدانی هر دو صورت یعنی تغیّر و بیاض النهار را، تقدیری می داند و شما هر دو صورت را فعلی می دانید. محقق همدانی می گوید الخیط الأبیض من الخیط الأسود به این معنا است که افق شرعی روشن تر شود، در حالی که در لیالی مقمره افق شرقی روشن تر نمی شود.***

*ما شاهدی به نفع محقق همدانی آوردیم:*

***گفتیم اگر آبی زلال بود اگر یک مقدار خون در آن ریختید سریع رنگ می گیرد ولی آبی که زلال نیست مثل آب فرات که در بعضی از أیّام سال خیلی گلالود است، و زیر آفتاب رنگ گرفته است (مرحوم استاد می فرمود: اگر این آب فرات در عراق نبود که مسلّم است از نظر اسلام که طاهر و مطهّر است وسواسی ها می گفتند این، آب نیست) اگر همان مقدار خون در همان مقدار آب بیفتد رنگش تغییر نمی کند. و شما نمی گویید که خون، آب حوض یا آب فرات را تغییر داد.***

***لذا این مقدار جواب از مرحوم خویی برای کلام محقق همدانی کافی نیست.***

*خلاصه اشکال ما به آقای خویی این است که:* ***همان مرکزی که شب های غیر مهتاب روشن است در شب های مهتاب قبل از طلوع فجر روشن است و نور خورشید تأثیری نمی گذارد.***

***و مثالی که ایشان زده اند که: اگر عینک سرخ بگذاری و آب ملوّث به لون دم را سرخ ببینی؛***

***می گوییم: در این مثال تغییر حاصل شده است مثل این که عینک دودی می زنم و هیچ چیزی را نمی بینم نه این که هیچ چیز نیست.***

***بله مثال هایی که ما می زدیم: دهانش را با گاز شیمیای به گونه ای کرد که بوی سیر دهد بعد سیر که خورد دیگر بوی جدیدی نمی دهد. و در این جا الکلام الکلام و محقق همدانی می تواند بگوید که «تبیّن ریحه» صدق نمی کند.***